

پیشگامان تاریخ نگار ایرانی تا قرن پنجم هجری

فاطمه صبوری
کارشناس ارشد تاریخ

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۲/۷

چکیده



علی‌رغم این که برای تاریخ‌نگاران ایرانی (در دوران اسلامی تا قرن پنجم) سبکی مستقل را نمی‌توان شناسایی کرد، با این همه دو نکته قابل توجه است: ۱. تبلور تعلقات سرزمینی در آثار خلق شده توسط ایرانیان ۲. تلاش آنان در جهت ارتقای سطح تاریخ‌نگاری اسلامی و بیرون آوردن آن از چارچوب خشک وقایع‌نگاری عهد جاهلی. این دو پدیده برگرفته از پشتوانه فکری غنی تمدن ایرانلی بود. نویسنده ضمن ارائه سیمای کلی تاریخ‌نگاری اسلامی، به بررسی آثار تنی چند از مورخان ایرانی تأثیرگذار تا قرن پنجم هجری پرداخته که ویژگی‌های مهمی از نظر سبک و بینش تاریخ‌نگارانه داشته‌اند.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌نگاری، مورخان ایرانی، عربی‌نویسی، آثار.

مقدمه

شناسایی است؛ اما در واقع چنین مقوله‌ای هیچ گاه موجودیت مستقلی نیافته است و مورخان مسلمان ایرانی نیز در دوره مورد نظر، یعنی از طلوع تاریخ‌نویسی اسلام تا قرن پنجم هجری، به همان شیوه مورخان عرب و در محدوده سنت عربی، اسلامی به ثبت و ضبط وقایع و رویدادهای جهان اسلام پرداختند.

مشارکت ایرانیان در تاریخ‌نگاری اسلامی ممکن است این تصور را به وجود آورد که سبکی خاص از تاریخ‌نگاری ایرانی از دل تلاش‌های مورخان ایرانی برای نگارش تاریخ جوامع اسلامی ظهور کرده است که به عنوان سیاقی مستقل در تاریخ‌نویسی قابل

حال این پرسش پیش می‌آید که پرداختن به نقش ایرانیان برای شکل بخشیدن به یک سنت غیر ایرانی، افزون بر مسئله افتخارات تاریخی، ملی چه موضوعیتی می‌تواند داشته باشد؟ این پرسش به‌ویژه زمانی پررنگ‌تر می‌شود که به این واقعیت اشاره گردد که ایرانیان از میراثی قابل توجه در تاریخ‌نگاری چندان بهره‌مند نبودند و چگونگی بهره‌گیری از همان مرده ریگ اندک عصر ساسانی توسط ایرانیان مسلمان نیز خود مسأله‌ای است. بدین‌سان می‌توان اصلی‌ترین انگیزه بررسی نقش ایرانیان را در تاریخ‌نگاری اسلامی این‌گونه تقریر کرد: برخی از مورخان تاریخ اسلامی می‌توانند از این دیدگاه دارای اهمیت باشند که تبلور وابستگی‌ها و تعلقات میهنی و سرزمینی‌شان در آثار خلق شده توسط آن‌ها مشهود باشد. افزون بر این تلاش بعضی از ایرانیان در جهت ارتقای سطح تاریخ‌نگاری اسلامی و بیرون آوردن آن از چارچوب خشک و بدوی وقایع‌نگاری عهد جاهلی، ناظر بر یک پشتوانه فکری غنی است که از جمله دستاوردهای تمدنی ایران باستان می‌تواند به‌شمار آید.

در این نوشتار کوشش می‌شود تا پس از ارائه سیمایی کلی از تاریخ‌نگاری اسلامی، ایرانی به بررسی زندگی و آثار مورخان ایرانی مسلمانان بپردازیم که ویژگی‌های مهم و برجسته‌ای از نظر سبک و بینش تاریخ‌نگارانه دارند. از این‌رو بررسی ما تنها مورخان را دربر می‌گیرد که آثاری مشخص از آن‌ها بر جای مانده، امکان قضاوت درباره آراء و سبکشان امکان‌پذیر است. یکی از مشکلات مهم پیش روی محقق در چنین آثاری محدوده زمانی مورد نظر و گستره آن است، چه این‌که گاه نسخه متقدم برخی از آثاری که ابتدا به عربی تحریر شده و سپس به فارسی ترجمه شده‌اند از دست رفته، تنها ترجمه فارسی آن‌ها که مربوط به دوره زمانی پس از محدوده مورد نظر ما می‌باشد موجود است. نمونه بارز آن، کتاب **تاریخ قم** است که اگر چه نسخه عربی آن در قرن چهارم به رشته تحریر درآمده است، اما تنها ترجمه فارسی آن مربوط به قرن هشتم هجری قمری در دسترس است. با توجه به این‌که دستبردها و دخل و تصرف‌های مترجمان گاه به شکل‌گیری اثری متفاوت یا حتی مستقل از نسخه اولیه می‌انجامد،

نگارنده ترجیح داد که این قبیل نوشته‌ها را به عنوان آثاری مستقل و مربوط به دوره زمانی دیگری فرو گذارد و از بررسی آن‌ها چشم‌پوشد؛ زیرا هدف اصلی نگارنده بررسی سبک و بینش مورخان از لابه‌لای آثاری است که مستقیماً توسط خود آن‌ها خلق شده است و بی‌دخول و تصرف به دست ما رسیده است و نه صرف بررسی آثار تاریخ‌نگاری.

ایرانیان و تاریخ‌نگاری اسلامی

درباره سهم و تأثیر میراث ایران پیش از اسلام در شکل‌گیری و تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی همواره دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته است. برخی چون عبدالحسین زرین‌کوب بر آنند که نخستین سرمشق مسلمانان در تاریخ‌نگاری خدای‌نامه‌ها بوده‌اند.^۱ حتی اسلام‌شناس مجاری گلدزیهر در اظهار نظری قاطعانه می‌گوید: «تاریخ‌نگاری عربی ریشه در گاهنامه‌های شاهان ایران دارد. بدون جنبشی که نخست ایرانیان در

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ۸۴.

میان نویسندگان عرب باعث شدند که آنان را به پژوهش و ضبط یادنامه‌های تاریخی ملتشان واداشت، تاریخ‌نگاری عربی وجود نمی‌یافت.»^۲

در این نکته تردیدی نیست که مورخان مسلمان و به ویژه تاریخ‌نگاران ایرانی عرب‌زبان هم‌زمان با بهره‌گیری دقیق و وسواس‌آمیز از شیوه‌های جامعان و حافظان حدیث در ضبط الفاظ و اسناد و ذکر روایات و واسطه‌ها، به میراث ایرانی و شیوه‌های تاریخ‌های قدیم ایران از جمله خدای‌نامه‌های پهلوی نیز نظر داشته^۳ و از آن چون الگویی بهره می‌برده‌اند، ولی بایستی از اغراق درباره تأثیر اسلوب‌های تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام در تکامل تاریخ‌نویسی اسلامی پرهیز کرد.

به هر رو این واقعیتی انکارناپذیر است که هنگامی که اعراب ایران را تسخیر کردند، هیچ الگو و نمونه مهمی از

۲. احسان یارشاطر، *حضور ایران در جهان اسلام*، مندرج در یارشاطر و دیگران، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، مروارید، ۱۳۸۱، ص ۲۴.

۳. عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۲۰.

تاریخ‌نگاری در میان ایرانیان وجود نداشت.^۱ آن دسته از پژوهشگران مانند گل‌دزیهر و دوسوموجی که بر تأثیر بی‌واسطه تاریخ‌نگاری ایرانی بر اصول تاریخ‌نگاری در اسلام تأکید می‌کنند در اثبات تأثیر سنت‌های ایرانی بر آشکال تاریخ‌نگاری اسلامی، البته بجز صورت وقایع‌نگاشتی از جمله تاریخ‌نویسی دودمانی، ناتوان بوده‌اند.^۲ در واقع مهم‌ترین سنن ایرانی را تنها می‌توان به بهره‌گیری از مجموعه‌ای از مواد خام و اطلاعات برای نگارش تاریخ باستانی ایران از سوی مورخان مسلمان ایرانی و عرب محدود دانست؛ چنان‌که نولدکه بیان داشته است مهم‌ترین منبع این مورخان در سخن راندن از سرگذشت ایران پیش از اسلام مندرجات موجود در

خدای‌نامک‌هایی بوده است که در اواخر عهد ساسانیان و شاید در زمان یزدگرد سوم تدوین شده‌اند.^۳ احتمالاً مندرجات این خدای‌نامک‌ها نیز از سالنامه‌هایی برگرفته شده باشد که در دربار ساسانیان بنا بر یک سنت کهن به ارث مانده از عهد شاهان هخامنشی تدوین و تنظیم می‌شده‌اند.^۴

در ربع دوم قرن دوم هجری/ هشتم میلادی، مأخذ متناسب به تاریخ‌های سرزمینی ایران به زبان عربی ترجمه شد که بیشتر بیانگر تلاش ایرانیان برای حفظ هویت فرهنگی و ملی خود بود.^۵ داستان ترجمه متون فارسی به عربی توسط ابن مقفع و دیگر فرهیختگان ایرانی مشهورتر از آن است که نیازی به تکرار دوباره آن باشد.^۶ از این رو تردیدی نیست که

۱. ادموند بازورث، *نقش ایران در تاریخ‌نگاری در دوران پیش از مغول*، مندرج در یارشاطر و دیگران، *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، مروارید، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸.
۲. فرانتس روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ص ۹۰.

۳. آرتور کریستین‌سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۳۷.
۴. همان.
۵. روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۴۲.
۶. درباره اسامی و تعداد این مترجمان بنگرید به: محمد بن اسحاق بن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۱، ص ۴۴۶؛ حتی بلاذری ←

مورخان سرشناسی چون دینوری و یعقوبی، بسیاری از مواد تاریخ‌نگاری اسلامی خود را از منابع باستانی ایران گرفته‌اند.^۱

مسلمانان انگیزه‌های گوناگونی برای روی آوردن به نگارش تاریخ داشتند. اشارات تاریخی موجود در قرآن و احادیث، کوشش مسلمانان برای کشف و گردآوری اطلاعات و جزئیات بیشتر و دقیق‌تری درباره این اشارات تاریخی را در پی داشت. آشنایی با فرهنگ‌ها و سنت ملت‌هایی که اسلام در جریان توسعه خود با آن‌ها مواجه شد نیز شعور و فهم تاریخی مسلمانان را ارتقا بخشید. توجه به سیره پیدامبر و توصیه قرآن به پیروی از آن، تغییر اوضاع اقتصادی و لزوم بهره‌گیری از تجربه‌های گذشتگان در خصوص مسائل سیاسی و اداری در

کنار عصیتهای دینی و قومی و نیز سنت‌های اعراب جاهلی در زمینه نسب‌شناسی و وقایع‌نگاری موسوم به ایام‌العرب، همگی از مهم‌ترین انگیزه‌های مورخان مسلمان برای شکوفایی و اعتلای تاریخ‌نگاری اسلامی بود.^۲

افزون بر این، انگیزه‌های متنوع بسیاری را نیز می‌توان در این فهرست گنجانید.^۳ اما درباره بهره‌گیری از آنچه می‌توان میراث ایرانی‌اش خواند نیز انگیزه‌های چندی را می‌توان برشمرد. در نگاه نخست ممکن است احساسات شعوبی‌گراانه اصلی‌ترین انگیزه و محرک به شمار آیند. به باور برخی توجه شعوبی‌ها به میراث فرهنگی ایران، مهم‌ترین عامل در ترجمه آثار ایرانی کهن از جمله خدای‌نامه‌ها به عربی بوده

→

مورخ عرب نیز در زمره این مترجمان بوده است و از این‌رو برخی وی را ایرانی پنداشته‌اند.

۱. همیلتون گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، مندرج در گیب و دیگران، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۲۲.

۲. سید صادق سجادی، هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص ۱۵-۱۷.

۳. برای توضیحات بیشتر در این زمینه بنگرید به: صادق آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۷.

است^۱. شعوبی‌ها که عموماً در کسوت دیوان‌سالاران سازمان‌های حکومتی اموی و عباسی خدمت می‌کرده‌اند، با حفظ اعتقادات دینی کهن خود می‌کوشیده‌اند تا با ترجمه آثاری که نماینده طرز تفکر و فرهنگ و دین و تمدن ایران پیش از اسلام بوده است در برابر حاکمان و خلیفگان عباسی که فرهنگ ملی آن‌ها را خوار می‌شمرده‌اند خود را برکشند و جایگاه خود را در میان موالی برتر نشان دهند.^۲

این توضیح شاید برای بیان انگیزه‌های برخی از ایرانیان در راستای تجدید مجد و عظمت ایران باستان از طریق زنده نگه داشتن میراث مکتوب باستانی‌شان موجه و قابل قبول باشد، اما به هیچ وجه نمی‌تواند برای بیان علت بهره‌گیری مورخان غیر ایرانی و نیز ایرانیانی که تعصب شعوبی‌گرانه نداشته‌اند از این میراث کافی باشد. شاید بتوان مهم‌ترین علت توجه مورخان مسلمان را به میراث

ایرانی با توجه به اوضاع سیاسی آن دوره تبیین کرد. با گسترش قلمرو امپراتوری اسلامی و پیچیده‌تر شدن مناسبات سیاسی و اقتصادی، حکومت‌های مسلمان خود را نیازمند بهره‌گیری از تجارب دیگر ملل در امور مربوط به کشورداری یافتند. نزدیک‌ترین و بهترین الگوی موجود، نظام سیاسی و اداری ایران عصر ساسانی بود که با همه غنا و گستردگی‌اش پیش روی حاکمان مسلمان قرار داشت. در همین راستا بود که علاقه خلفای عباسی و کارگزاران ایرانی آن‌ها نظیر برمکیان و خاندان سهل به طرز حکومت و اداره عهد ساسانیان، همراه با رقابت و دشمنی با بیزانس به عنوان وارث تمدن‌های یونان و روم باعث توجه روز افزون به میراث مکتوب ایران باستان از سوی اعراب شد^۳. و البته در این میان هیچ کس شایسته‌تر از خود ایرانیان برای انتقال این میراث به دیگر ملل و به ویژه اعراب نبود.

ورود رسمی ایرانیان و سنت تاریخ‌نگاری ایرانی به جریان اصلی تاریخ‌نگاری عربی، اسلامی با شکل‌گیری

—

۱. سجاد، عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. صادق آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ص ۱۶۴.

۳. زرین‌کوب، *کارنامه اسلام*، ص ۸۵ و ۸۶.

تاریخ‌نگاری عمومی آغاز شد.^۱ اگر چه قبل از این موالی با نگارش مغازی این بار را به دوش کشیده بودند، چنان‌که عموم مغازی‌نویسان از موالی بودند^۲، اما با توجه به این‌که موالی بودن لزوماً دال بر عرب بودن نیست و نیز از آن‌جا که برای شکل تاریخ‌نگاری عمومی می‌توان قائل به قرابت بیشتری با خدای‌نامه‌ها بود تا مغازی، شایسته‌تر و درست‌تر به نظر می‌آید که تاریخ‌نگاری عمومی را مبدأ ورود رسد می‌ایرانیان به عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی بدانیم.

علاقه ایرانیان به تاریخ‌نگاری عمومی از این حیث قابل توجه است که ایرانیان تا مدت‌های مدیدی هیچ کوششی برای نگارش تاریخ ایران به صورت مستقل و جدا از تاریخ عمومی نکردند. صفت بارز متخصصین تاریخ‌نگاری ایران این است که تا شروع دوره مغول (قرن هفتم) اثری در ایران نوشته نشده است که تاریخ ایران را مورد بررسی قرار دهد.^۳

۱. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*،

ص ۲۱.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. برتولد اشپولر، *تکوین تاریخ‌نگاری ایران*،

مندرج در اشپولر و دیگران، *تاریخ‌نگاری*

←

گفته اشپولر اگر چه تا حدی افراطی است، اما می‌توان آن را با چشم‌پوشی از برخی تواریخ محلی و آثاری چون تاریخ بیهق از سوی دیگر درست دانست. دو علت مهم را می‌توان در شکل‌گیری و تداوم چنین رویکردی میان تاریخ‌نگاران ایرانی مسلمان دخیل دانست. علت نخست را که جنبه‌ای سیاسی دارد می‌توان در عدم تمایز مشخص میان مرزهای سیاسی ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی پس از فتح ایران به دست اعراب برشمرد که در واقع با فتح ایران، دیگر حوزه‌های سیاسی مشخصی جدا از سرزمین‌های خلافت اسلامی به نام ایران وجود نداشت تا مورخان به نگارش تاریخ آن به صورت مستقل مبادرت ورزند. دومین علت جنبه عقیدتی دارد. بدین معنا که پس از ظهور اسلام با توجه به جهان شمولی آن، مورخان مسلمان غیر عرب و از جمله ایرانیان عمدتاً ترجیح دادند تا تاریخ سرزمین‌های خود را به طور کلی در ذیل

→

در ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲، ص ۱۳.

تاریخ اسلام به نگارش درآوردند.

به نظر فلیکس تایوئر مورخان مسلمان ایرانی در وطن خود انگیزه و تحرک کمتری برای اقدام به نگارش تاریخ یافتند. به همین خاطر تا زمانی که زبان و اندیشه فارسی توانست جای خود را در ادبیات باز کند و تاریخ‌نگاری ایرانی به دنبال آن جریان ویژه خود را پی‌گرفت مورخان ایرانی ناچار از بکارگیری شیوه‌ای بودند که سنت اسلامی به ارث گذاشته بود.^۱

این امر تا آن‌جا پیش رفت که اکثر ایرانیان هنگام نگارش تاریخ به کلی، علائق ملی و میهنی خود را کنار نهادند و بر پیکره آثار روح عربی و طرز اندیشه عربی اسلامی تجلی یافت.^۲ به عبارت دیگر، ایرانیان نیز از دید فاتحان به تاریخ خود نگرستند. مهم‌ترین نمود این امر در بکارگیری زبان عربی در تاریخ‌نویسی ایرانیان متجلی گردید. همه متون تاریخی

دوره زمانی مورد نظر بدون استثنا به عربی نوشته شده‌اند و فارسی‌نویسی تنها در ترجمه تاریخ طبری مجال یافته است و نه در پدید آوردن یک متن تاریخی مستقل.

علاوه بر آنچه گفته شد، عوامل دیگری در عربی‌نویسی مورخان ایرانی نقش داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به بهره‌گیری از سنن عربی در تاریخ‌نگاری که فقدان نمونه مشابه آن در سنت‌های ایرانیان مشهود است، علاقه به حفظ ارتباط با جهان اسلام و همه دنیای عرب که به بهره‌گیری از عربی به عنوان زبان بین‌المللی می‌انجامید و سرانجام بی‌میلی فرهیختگان و نخبگان ایرانی نسبت به تاریخ ایران پس از اسلام و خودداری آن‌ها از بکارگیری زبان فارسی در اموری غیر از امور مربوط به فرهنگ غیر اسلامی کهن ایران اشاره کرد.^۳

مجموعه این عوامل سبب شد تا ایرانیان آن اندازه از تاریخ‌نگاری عربی اقتباس نمایند که محققانی چون رضان، نولدکه و کوالسکی، طبری را نمونه کاملی

—
۱. فلیکس تایوئر، *مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی در ایران*، مندرج در گیب و دیگران، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۷۴.
۲. برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۱۹.
۳. اشپولر، *تکوین تاریخ‌نگاری ایرانی*، ص ۱۳-۱۵.

از مورخان آن سامی تبار بدانند^۱. حتی ابوریحان بیرونی هرگونه تلاشی را برای بهره‌گیری از زبان فارسی برای مقاصد علمی سرزنش می‌کرد؛ چرا که به باور وی غنای واژگانی و دقت زبان فارسی از عربی کمتر بوده است^۲. تنها از قرن پنجم به بعد و به‌ویژه پس از استیلای ترکان بود که زبان فارسی به زبان فراگیر در تاریخ‌نگاری تبدیل گردید، هرچند که پیشتر سامانیان با ترجمه تاریخ طبری تلاش‌های احیاگرانه خود را در مورد زبان و فرهنگ ایرانی آغاز کرده بودند.

حضور چشمگیر مورخان ایرانی تبار در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی و نقش بی‌بدیل آن‌ها در ارتقا و توسعه آن انکارناپذیر است. هنر آن‌ها نه در بهره‌گیری صرف از همان سنت‌های موجود تاریخ‌نگاری در میان اعراب، بلکه در کوشش خستگی‌ناپذیرشان برای تلفیق سنت‌های مختلف و ابداع شیوه‌ای نو به یاری نبوغ و پشتوانه غنی فرهنگیشان

۱. همان، ص ۱۵.

۲. بازورث، *نقش ایران در تاریخ‌نگاری اسلامی در دوران پیش از مغول*، ص ۲۹۹.

نمایان می‌گردد. ایرانیانی چون دینوری، یعقوبی و طبری نه تنها تاریخ را از قید و بند و محدودیت‌های روایت‌ها و قصص عربی، که گاه غیر قابل اعتماد بودند، رها نکردند، بلکه با بهره‌گیری از منابع برجای مانده از عهد ساسانی به زبان‌های مختلف اعم از پهلوی یا سریانی، به تواریخ خود رونقی علمی دادند و راه را بر آیندگان در این زمینه گشودند^۳.

مورخان ایرانی و آثارشان

با نگاهی به *الفهرست* ابن الندیم می‌توان فهرست جامعی از کاتبان، مترسلان و راویان ایرانی فراهم آورد که هر یک از سرآمدان زمان خویش بوده‌اند. کسانی چون ابوالقاسم عماد بن سابور بن عبید، علان شعوبی، سهل بن هارون، سعید بن وهب کاتب، ابو عبدالله مرزبانی و ... همه از مشهورترین نویسندگان عصر خود بوده‌اند؛ اما همان‌طور که پیشتر اشاره شد، بررسی ما تنها معطوف به مورخان صاحب اثری است که آثارشان معرف نوعی بینش یا سبک

—

۳. محمد تقی بهار، *سبک‌شناسی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۶.

خاص در تاریخ‌نگاری است. بر این اساس به جزئیات زندگی‌نامه این مورخان نیز پرداخته‌ایم.

ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری

دینوری از جمله مورخانی است که به‌رغم شایستگی‌هایش کمتر موضوع بررسی مبسوط و در خور شأنش قرار گرفته است. از جزئیات زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست و سال وفاتش را میان سال‌های ۲۸۱ تا ۲۹۰ق ثبت کرده‌اند. ابن ندیم و یاقوت حموی هر دو بر فضل و دانش گسترده و تخصص او در حوزه‌های گوناگون علمی تأکید کرده و به صداقت و وثوق او در روایات و حکایاتش اذعان نموده‌اند.^۱

دینوری از معدود مورخان ایرانی است که تمایلات ایرانی در اثر برجسته‌اش *اخبار الطوال* به‌طور کامل نمود می‌یابد. از همین روست که روزنتال او را در کنار مسکویه در زمره مورخان

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۳.

ملی‌گرای ایرانی به‌شمار می‌آورد.^۲ همو *اخبار الطوال* را کتابی معرفی می‌کند که «همزمان به عرضه تاریخ اهل کتاب، ایران، و عرب جاهلی و به دنبال آن تاریخ صدر اسلام می‌پردازد و مانند سایر اجزای کتاب از بن و بنیاد به مسائل و امور ایران عنایت دارد.»^۳ در واقع *اخبار الطوال*، به‌طور کامل از منظر تاریخ ایران تألیف شده و تاریخ عرب و اسلام هم تا آن‌جا نقل شده است که به کار تاریخ ایران و روشن گردانیدن زوایای تاریک آن بیاید.^۴

از این منظر شاید بتوان *اخبار الطوال* را ایران‌محوری‌ترین اثر تاریخ‌نگارانه‌ای دانست که در سده‌های نخستین اسلامی به نگارش درآمده است. از جمله بخش‌هایی که در این کتاب احساسات ایرانی دینوری بیش از همه منعکس شده است می‌توان به روایات وی در مورد

۲. روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۱۰.

۳. همان، ص ۱۵۵.

۴. محمد محمدی، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶، ص ۱۹۶.

برخورد مختار با سربازان ایرانی اش اشاره کرد. در این روایات بارها به نقش و اهمیت ایرانیان و نیز برتری‌های آنان بر اعراب اشاره شده است.^۱

اخبار الطوال از متقدم‌ترین تواریخی است که به‌طور کامل از قرون اولیه اسلامی به‌جای مانده است. مهم‌ترین ویژگی این تواریخ، مبنای قرار دادن دوران‌های حکومت حاکمان به عنوان تنها اصل تنظیم مطالب و فقدان وقایع نگاشتی کامل است. بر این اساس کتاب دینوری در کنار آثاری چون تاریخ یعقوبی قرار می‌گیرد.^۲ بخش اول کتاب دینوری دربردارنده مطالبی است گوناگون در زمینه‌های متنوع از جمله زندگی فرزندان آدم، اختلاف زبان‌ها، اقوام سامی، پیامبران و برخی دیگر از افسانه‌ها و قصص تاریخی. مهم‌ترین ویژگی این بخش فقدان پیوستگی زمانی و مکانی میان روایات و اطلاعات تاریخی عرضه

-
۱. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، **اخبار الطوال**، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۹-۳۴۴.
 ۲. محمدی، **فرهنگ ایرانه می**، ...، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

شده است. در بخش دوم که البته مرز مشخصی با بخش نخست ندارد ابتدا روایاتی درباره پادشاهان پیشدادی ایران چون منوچهر، کیقباد و گشتاسب و بهمن و نیز ماجرای اسکندر و دارا ارائه شده است و سپس مورخ به سراغ پادشاهی اشکانیان و ساسانیان رفته است. این بخش از کتاب وی یکی از ارزشمندترین جنبه‌های آن است؛ چه این‌که دینوری بسیاری از داستان‌های ایرانی را در اختیار داشته و در اثر خویش نیز از آن‌ها پس از تصرفاتی استفاده کرده است. از جمله این داستان‌ها می‌توان به سندبادنامه پهلوی اشاره کرد که بخش‌هایی از ترجمه آن در کتاب **اخبار الطوال** دیده می‌شود.^۳

بخش سوم کتاب **اخبار الطوال** که مربوط به تاریخ ایران پس از اسلام است با شرح مفصل فتح ایران توسط اعراب آغاز می‌شود و تا پایان خلافت معتصم در سال ۲۲۷ق ادامه می‌یابد. این بخش از کتاب دینوری بیش از هر چیزی نمایانگر اعتقادات شیعی وی است.

ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری

-
۳. بنگرید به: دینوری، **اخبار الطوال**، ص ۱۰۸-۱۳۳.

دارای جایگاهی شایسته در تاریخ‌نگاری اسلامی است که کمتر به آن اشاره شده است. وی توانست با بهره‌گیری از منابع ایرانی یک دیدگاه ایرانی را در تاریخ‌نگاری مطرح کند. افزون بر این دینوری در تلاش خود برای ایجاد ارتباط میان تاریخ ملت‌ها و امپراتوری‌های گوناگون پیش از اسلام و برقراری همزمانی تاریخ میان آن‌ها یک مبتکر بود.^۱

ابن واضح یعقوبی

یعقوبی از جمله مورخان ایرانی است که می‌توان آن‌ها را نماینده برخی از ایرانیان و غرق شدن آن‌ها در فرهنگ عربی، اسلامی و در مورد وی شیعی دانست. اگرچه برخی از ایرانیان نوعی توازن میان عقاید شیعی و احساسات ایرانی خود برقرار نمودند، اما یعقوبی به کلی از این قاعده مستثنی است. شاید این امر به این خاطر باشد که اجداد وی مدت‌های مدیدی پیش از تولد وی سرزمین ایران را ترک گفته بودند. به

—
۱. آئینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۹.

همین خاطر وی در بغداد متولد شده و در ۲۸۴ق نیز در همان جا در گذشته است.

تاریخ یعقوبی که با ذکر رویدادهای سال ۲۵۸ پایان می‌یابد، سرآغاز تاریخ‌نویسی عمومی در تاریخ‌نگاری اسلامی است.^۲ کتاب یعقوبی با روایاتی مربوط به شاهان یهود آغاز می‌شود و با گذری سریع و کوتاه از تاریخ به ذکر مطلبی درباره شاهان ملل باستانی چون آشور، بابل، هندیان، رومیان و ایرانی‌ها می‌پردازد. وی به‌ویژه اطلاعاتی موجز اما ارزشمند درباره امپراتوری ساسانیان و سازمان اداری و کشوری آن‌ها به دست می‌دهد. مهم‌ترین ویژگی یعقوبی هنگام بررسی تاریخ ملل باستانی نگاه نقادانه اوست که سبب گردیده است تا به صراحت برخی از روایت‌های مربوط به تاریخ این سرزمین‌ها را افسانه بخواند.^۳

علاوه بر این، یعقوبی مجموعه‌ای از اطلاعات ارزشمند و متنوع را درباره

—
۲. سجادی، عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۳. زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۶.

مسائل مختلف گرد هم آورده که کتاب وی را به دایرةالمعارف عصر خویش تبدیل ساخته است.^۱ جنبه دیگری که کار یعقوبی را ارزشمند ساخته است اصرار او در رجوع به اصل منابع و مآخذ بوده است. یعقوبی به یاری راویان متخصص در زمینه‌های مختلف به منابع اصلی رجوع کرده و به همین دلیل توانسته است به اطلاعات دقیق و درستی دست یابد.^۲

شاید بتوان گفت در میان مورخان صدر اسلام کمتر کسی مانند یعقوبی باورهای شیعی‌اش را در نگارش تاریخ دخالت داده باشد. گرایش‌های شیعی وی به‌ویژه در روایات او از زندگی امامان شیعه و اولویتی که برای روایت آن‌ها قائل می‌شود و نیز اشاره‌ی وی به روایاتی در مورد حضرت فاطمه و دیگر تمایلات بارز شیعی وی سبب گشته تا یعقوبی به ذکر مواردی پردازد که در منابع سنی از درج آن‌ها احتراز شده است و این امر تا حدی سبب تمایز اثر او شده است، اما

۱. روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۵۶.
۲. همان، ص ۷۹.

خود این امر موجب اتخاذ نوعی رویکرد گزینشی مسئله‌ساز از سوی یعقوبی شده است که البته در میان مورخان شیعی تا حد زیادی عمومیت داشته است. بر اساس این رویکرد تاریخ‌نگار شیعی به‌گونه‌ای سلیقه‌ای و مطابق با عقایدش اقدام به گزینش یا حذف موادی می‌کرد که از منابع می‌گرفت یا گاه مواردی را از منابعی انتخاب می‌کرد که همواره به مفهوم واقعی، تاریخی نبوده است. این شیوه برخورد با منابع و مواد تاریخی در کتاب یعقوبی کاملاً هویدا است.^۳ تاریخ عمومی یعقوبی اگرچه در سال‌های بعد تحت‌الشعاع آثار مورخانی چون طبری قرار گرفت و تا حدی به فراموشی سپرده شد، اما همواره رویکرد فرهنگی وی و اهتمام او به ضبط مسائل مربوط به تاریخ فرهنگی مهم‌ترین امتیاز نگرش و سبک تاریخ‌نگاری یعقوبی نسبت به دیگر

۳. درباره‌ی رویکرد و گفتمان فرهنگی یعقوبی بنگرید به: حسن حضرتی، زیست‌نامه، آثار و گفتمان فرهنگی در تاریخ‌نگاری یعقوبی، مندرج در حسن حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.

مورخان خواهد بود.^۱

محمد بن جریر طبری

به جرأت می‌توان گفت که هیچ‌کس در تاریخ‌نگاری اسلامی جایگاه طبری را به دست نیاورده است. همین برجستگی و شهرت نیز سبب شده است که وی همزمان مورد ستایش‌ها و انتقادات بیشماری از سوی محققان و متخصصان تاریخ‌نگاری اسلامی قرار گیرد؛ از این رو قلم زدن درباره طبری به تکرار مطالب گفته شده بسیاری می‌انجامد که کار پژوهش را از موضوعیت می‌اندازد. با این همه بررسی طبری و اثرش را به ارائه برخی ملاحظات انتقادی مطرح شده از سوی متخصصان محدود می‌نماییم.

عموماً کتاب طبری یعنی *تاریخ الرسل و الملوک* را اثری معرفی کرده‌اند «که سنت تاریخ‌نگاری کهن با آن به اوج خود می‌رسد»^۲ این عنوان البته اثر سترگ وی نیز می‌باشد.

۱. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۳.
۲. زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۲۶؛ نیز گیب، همان‌جا.

طبری کوشید تا مجموعه‌ای از روایت‌های مختلف را تحت یک نظم وقایع نگاشتی مشخص درآورد. از این روست که *تاریخ طبری* به منظومه‌ای مرکب از اشکال مختلف روایی از تاریخ وقایع و احوال گرفته تا حدیث و تفسیر و نعت و..... تبدیل می‌گردد. این امر جامعیت و مرجعیت در خور توجهی را به اثر وی می‌بخشد،^۳ با این حال نقصی بزرگ برای کار وی به شمار می‌آید که همان سامان ندادن منابع «به صورت بنای منظم به هم پیوسته‌ای» است که امکان شناسایی یک نظم روایی مشخص را از کار وی سلب می‌کند. با این وصف، این عیب بزرگ، به معرفه‌ای متناقض که در بردارنده فواید بیشماری برای مورخ و پژوهشگر امروزی است مبدل شده است. خودداری وی از جرح و تعدیل روایات و عرضه بیشترین حد ممکن از روایات موجود با پرهیزی قابل توجه از قضاوت و ارزشگذاری سبب گشته تا پژوهشگر در اختیار و گزینش مواد خام خویش آزادی بیشتری داشته، از راه

۳. اشپولر، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ص ۲۳.

تطبیق و مقایسه به نتایج پر دامنه‌تری برسد. «در واقع اگر طبری خود به پیرایش و گزینش این روایات دست می‌زد ما اکنون از انبوهی روایات مختلف و گاه متناقض که حاکی از دیدگاه‌ها و اعتقادات و اخبار رایج میان گروه‌های سیاسی و فرق مذهبی و مکاتب تاریخی است بی‌اطلاع بودیم و داوری دربارهٔ صحت و سقم اخبار نقل شده دشوار بل ناممکن می‌گشت»^۱

بینش غالب بر تاریخ طبری بینشی الهی است. به واقع طبری پیش از هر چیز محدثی بود که هدفش از نگارش تاریخ تکمیل تفسیرش از قرآن بوده و در راه به انجام رسانیدن این مهم دست به گردآوری انبوهی از احادیث و اخبار مربوط به تاریخ اسلام زده است.^۲ با وجود این از نگاه نقادانه‌ای که در تفسیر مشهور وی از قرآن به چشم می‌آید، در تاریخ‌نگاری وی اثری نیست.^۳ از این‌رو انبوهی از اخبار بی پایه و

افسانه و اسرائیلیات به تاریخ وی راه یافته است. نگاه متألّهانه طبری دستاورد مهم دیگری نیز داشته است. وی «تحت تاثیر نفوذ الهیات کار خود را به تاریخ یهودی و مسیحی و ایرانی محدود ساخت و هیچ عنایت خاص و گوشه چشمی به یونانیان، هندیان و چینیان نیفکند»^۴.

از دیگر معایب کار طبری که البته تنها اختصاص به او ندارد و طیف وسیعی از هم عصرانش را دربر می‌گیرد، محدودیت بینش سیاسی اوست که سبب گردیده تا سیر تاریخ اسلام را از منظر علایق عباسیان بنگرد و روبه‌ای خصمانه را نسبت به امویان در پیش گیرد.^۵

در تاریخ طبری آشکارا اولویت با حوادث نظامی و سیاسی است و به ندرت می‌توان مطلب منظم و بده هم پیوسته‌ای دربارهٔ مسائل اداری یا فرهنگی در آن یافت.

علاوه بر این، نوشته طبری هنگامی که به وقایعی با کمترین فاصله زمانی با

۱. سجادی، عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۱۹.
۲. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۳.
۳. همان.

۴. روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۱۰.
۵. اشپولر، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ص ۲۷.

عصر او می‌پردازد، بیان و توصیفاتش خشک‌تر می‌گردد و کمتر متکی به مشاهدات و تجارب دست اول وی به عنوان یک وقایع‌نگار می‌باشد.^۱ در واقع شاید این نقص بیشتر ناشی از رویکرد محدثانه طبری باشد که او را بیش از تجربه و مشاهده به جست‌وجو در میان منابع مکتوب عادت داده است. از این رو نارسایی بخش متأخرت تاریخ طبری «اخطاری بود مبنی بر این که برخورد حدیث‌شناسان واقعی با تاریخ، دیگر کافی نیست.»^۲

به‌رغم انتقادات یاد شده، دامنه نفوذ کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* به عنوان «مهم‌ترین تاریخ‌نامه روایی و سالشمارانه اسلامی» همواره بسیار گسترده بوده است. به همین سبب توانست الگویی ماندگار برای تاریخ‌نویسان پس از خود به جای بگذارد، به طوری که پس از وی مورخان مسلمان هنگام گردآوری مواد تاریخ صدر اسلام، یا مواد طبری را اقتباس و خلاصه نمودند یا از موادی

آغاز کردند که طبری آن‌ها را فرو گذاشته بود.^۳

حمزه اصفهانی

یاقوت حموی در *معجم البلدان* به شهرت حمزه به فضل و دانش و تألیفات نیکویش اذعان می‌دارد، اما با وجود این او را «سبک مغز و ناقص عقل» معرفی می‌کند.^۴ علت این نوع قضاوت و اظهار نظر یاقوت درباره حمزه اصفهانی روشن نیست، ولی وی بلافاصله می‌افزاید که «در زمان او هیچ‌کس بهتر از او به فارسی آگاه نبود».

کتاب حمزه که با نام سنی *ملوک الارض و الانبیاء* در سال ۳۵۰ق نگاشته شده است، مشتمل بر ده باب و هر باب شامل چند فصل است در تاریخ پادشاهان ایران و روم و یونان و قبطی‌ها و بنی اسرائیل و غسانی‌ها و قریش. تاریخ حمزه اصفهانی که به پیروی از شیوه اخترشناسان در پرداختن به داده‌های تاریخی، تنظیم و تدوین شده است، منبع

۱. همان، ص ۲۴-۲۵.

۲. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۴.

۳. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*،

ص ۳۳ و ۳۴.

۴. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ص ۵۱۶.

اطلاعاتی ارزشمندی به‌شمار می‌آید. قصد مؤلف از نگارش آن، ارائه تاریخ زمان نگاشتی اقوام و ملل مختلفی بوده که وی می‌شناخته است؛ مانند ایرانیان، لخمی‌ها، غسانی‌ها، یونانی‌ها و...^۱

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بارز کتاب حمزه، آشکاری احساسات ایرانی و ضد عربی اوست. مهم‌ترین نمود آن، اکتفا نکردن او به دادن خیر از پادشاهان قدیم ایرانی، و اختصاص بخش گسترده‌ای از کتابش به آنان است. افزون بر این، اطلاعات مربوط به تواریخ سال نو ایرانی در برابر تقویم اسلامی صفحات بیشماری را در کتاب وی دربر می‌گیرد.

همچنین حمزه اصفهانی به ثبت و انتقال آموزه‌های اخلاقی ایران باستان به‌ویژه در قالب نقل‌گزین‌گویی‌ها و اندرزهای شاهان باستانی ایران اهتمام خاصی می‌ورزد.^۲ از این رو کتاب وی را می‌توان به عنوان پاسداشت میراث فرهنگی ایران باستان بسیار در خور

ستایش دانست. حمزه اصفهانی به‌رغم همه ایراداتی که بر وی از سوی منتقدان وارد شده است و در صدر آن‌ها شعوبی‌گری و تعصب ضد عربی قرار می‌گیرد و اشکالات فنی در زمینه نگارش تاریخ عالم نیز بر آن افزوده می‌گردد،^۳ «نویسنده‌ای محتاط و باهوش، آگاه از تمامی تار و پودهایی که تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد و دارای احتیاط و دقت در رعایت مسائل تسلسل زمانی بوده است.»^۴

ابوعلی مسکویه

ابوعلی مسکویه نه تنها به عنوان تاریخ‌نگار، بلکه به عنوان فیلسوف و اندیشمندی بزرگ نیز شهرتی بسزا کسب کرده و گاهی حتی شهرت وی در زمینه دوم وجهه تاریخ‌نگارانه او را تحت‌الشعاع قرار داده است. شاید همین بینش و دانش فلسفی تحسین‌برانگیز اوست که در میان مورخان هم‌عصرش او را ممتاز گردانیده

۱. روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۵۹.

۲. در این باره بنگرید به: محمدی، فرهنگ ایرانی، ص ۱۹۷ و ۳۲۴.

۳. روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۵۹.

۴. بازورث، نقش ایرانیان در تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۹۴.

است.

به هر حال، شهرت وی به عنوان مورخ نواندیش و دارای بینش عمیق بیش از آن است که نیازی به بازگویی داشته باشد. کارادو وو او را از جمله مورخانی می‌داند که «قصدی واقعی برای انتقاد دارند»^۱ و بسیاری او را به خاطر «تشخیصات رسا و درستش» ستوده‌اند.^۲

پیشگفتار هوشمندانه و پر مغز او بر شاهکار تاریخ‌نگاری اش **تجارب الامم** خود به تنهایی فصلی نوین در تاریخ‌نگاری اسلامی ایرانی است و می‌تواند به خوبی روشن نماید که مسکویه چرا این چنین در خور ستایش و تجلیل است.^۳

به همین سبب وی به ویرایش و گزینشی عقلانی در میان اطلاعات

تاریخی که به دست او رسیده بود، پرداخت و تا بدانجا پیش رفت که حتی از ذکر معجزه‌های پیامبران خودداری کرد؛ چه را که مردم روزگار وی در پیشامدها پندی از آن نتوانند گرفت!^۴

مسکویه وقایع پس از طوفان نوح را کنار گذاشت و تاریخ خود را با شرح سرگذشت پادشاهان پیشدادی ایران آغاز کرد؛ چرا که اطلاعات مربوط به این بخش را موثق‌تر می‌دانست و البته تردیدی نیست علایق ملی و میهنی نیز در این امر دخیل بوده‌اند. از این‌روست که برخی او را ملی‌گرا نامیده‌اند^۵ و تاریخ وی را بیشتر تاریخ ایران دانسته‌اند تا تاریخ اسلام.^۶ روایات مسکویه در عین کل‌نگری فلسفی مشحون از جزئیاتی ارزشمند است و نیز علاقه به مسائل مربوط به فلسفه سیاسی و نیز مسائل اقتصادی و مربوط به نهادها و مؤسسات اداری در آن‌ها موج می‌زند.^۷

مسکویه علاوه بر بهره‌گیری از اسناد

۱. کارادو وو، **متفکران اسلام**، ترجمه محمد رضا شجاع رضوی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، ص ۸۵
۲. اشپولر، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ص ۳۱.
۳. ابوعلی محمد بن احمد مسکویه رازی، **تجارب الامم**، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۵۱ و ۵۲.

۴. همان، ص ۵۳.
۵. روزنتال، **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**، ص ۱۶۳.
۶. کارادو وو، **متفکران اسلام**، ص ۱۰۰.
۷. همان.

و بایگانی‌های دولتی کوشیده است تا به تبیین و تحلیل رویدادها نیز پرداخته، از توصیف صرف آن‌ها خودداری نماید. کتاب وی منبع ارزشمندی است درباره تاریخ سلسله‌های آل زیار و آل بویه که در دستگاه اداریشان خدمت می‌کرده است. اگرچه صداقت و پرهیز نسبی از سوگیری سیاسی از مهم‌ترین ویژگی‌های مسکویه است،^۱ اما به هر حال وی در روایات مربوط به مناسبات آل بویه و رقبایشان تا حدی جانب امرای آل بویه را نگه داشته است.

مسکویه تاریخ را در خدمت هدف و غایتی اخلاقی قرار داد که تصویری کاملاً روشن از آن‌ها در ذهن خود داشت. از این رو اگرچه وی با هم عصران و اسلاف مورخش اشتراکات زیادی دارد، اما امتیاز و برتری او بر آن‌ها نگاه ژرف فلسفی اوست که **تجارب‌الامم** را به اثری یگانه و بی‌همتا تبدیل نموده است.^۲

گردیزی

۱. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۶.
۲. همان.

گرچه ترجمه تاریخ طبری نخستین اثر تاریخ‌نگارانه به زبان فارسی است، اما به عنوان اثری مستقل در تاریخ‌نگاری درست‌تر آن است که کتاب **زین‌الخبار** را طلیعه فارسی نویسی در تاریخ‌نگاری ایرانی بدانیم. **زین‌الخبار** تاریخ عمومی مستقلی است که سرگذشت غریبی داشته است. نسخه‌های اصلی آن بسیار کمیاب است و تا مدت‌ها متن کامل آن به صورت مدون به چاپ نرسیده، تنها بخش‌هایی از آن به صورت پراکنده توسط محققان مختلف منتشر شد. بدین سبب داوری‌ها درباره ارزش تاریخی کتاب گردیزی همواره متنوع و گاه متضاد بوده است. در حالی که برخی آن را به خاطر اشتمال بر نکات تاریخی منحصر به فردی که در کتب دیگر نیست ستوده‌اند،^۳ برخی نیز آن را اثری سخت کم حاصل شمرده‌اند که فواید تاریخی آن منحصر به مشاهدات شخصی گردیزی در مورد مسائل مربوط به حکومت غزنوی است.^۴

۳. مقدمه سعید نفیسی بر *تاریخ گردیزی*، ص ۵.
۴. اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین*

زین الاخبار که در حدود سال ۴۴۲ق

به نگارش درآمده، تاریخ عمومی فشرده‌ای است مشتمل بر تاریخ شاهان پیشدادی و باستانی ایران، تاریخ پیامبر و خلفای اسلام، اخبار خراسان و نیز بخش‌هایی در مورد اعیاد و آداب ملل مختلف و نیز یک بررسی قوم‌شناسانه در مورد عادات فرهنگی اقوام گوناگون و به‌ویژه ترکان. این بخش از کتاب بسیاری را واداشته تا این اثر را تقلیدی از آثار الباقیه ابوریحان بیرونی بدانند.^۱ مهم‌ترین مشخصه کتاب گردیزی ایجاز مفرط و تقید به ذکر رئوس مطالب است که گاه اثر او را تا حد کتابی نازل که جز «شرح ساده پادشاهان از مرگ و ولادت و ولایت گرفتن و وزیر نشانیدن و فتح و هزیمت و عزل و نصب امرا، چیززی ندارد.»^۲ تنزل می‌دهد.

منابع هـ ورد استفاده گردیزی در نگارش زین الاخبار متعددند که از جمله

آن‌ها می‌توان به آثار ابوزید حکیم بلخی، ابن خردادبه، ابن مقفع و جیهانی اشاره کرد که خود گردیزی نیز در جای جای کتابش این امر را خاطر نشان ساخته است.^۳

لها بی‌شک مهم‌ترین بخش کتاب گردیزی یعنی اخبار خراسان برگرفته از کتاب از دست رفته اخبار ولایة خراسان سلامی است؛ چنان‌که بیشتر پژوهشگران در این باره دیدگاه یکسانی دارند.^۴ علاوه بر این‌ها گردیزی به دیده‌ها و شنیده‌های خود نیز استناد می‌کند.^۵ و به همین سبب کتاب وی دربردارنده اطلاعاتی غنی در زمینه تاریخ غزنویان است.

زین الاخبار گردیزی در سبک نگارش بسیار روان و فهم آن آسان است. اغلب مطالب آن اگرچه بسیار کوتاه و فاقد داده‌هایی ارزشمند هستند، اما در زمینه تاریخ خراسان، به سبب اطلاعاتی که از کتاب سلامی اخذ کرده ارزشمند

۳. برای نمونه بنگرید به: گردیزی، ص ۵۴۵.

۵۴۶، ۵۷۴، ۵۹۷.

۴. بارتولد، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۷۳.

۵. برای نمونه، ص ۴۰۰، ۴۰۸، ۴۱۷.

→

اسلامی، ص ۲۷.

۱. مقدمه قزوینی بر تاریخ گردیزی، ص ۱۲؛ زین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۳.

۲. بهار، سبک‌شناسی، ص ۵۰.

است. علاوه بر همه این‌ها تاریخ گردیزی نخستین کتاب تاریخ عمومی است که فصولی را به اقوام آسیای مرکزی و سیبری اختصاص داده است.^۱

بیهقی

مهم‌ترین مشخصه دوره‌ای که بیهقی در آن به نگارش کتاب سترگ خود **تاریخ مسعودی** دست زد، رواج تاریخ نویسی دودمانی و نوعی نگرش شبه انتقادی و عقلانی در نگارش تاریخ بود که مورخان را وا می‌داشت تا با دقت و وسواس بیشتری دست به گزینش روایات صحیح و قابل قبول بپردازند و تاریخ بیهقی نمونه‌ای از این نوع تاریخ‌نویسی عقل‌گرا و انتقادی است. همچنین دوره بیهقی در تاریخ‌نگاری ایران سرآغاز ترکیب فنون و تخصص‌دیبری به همراه سنت ادبی با تاریخ بود.^۲

—

۱. بازورث، **نقش ایران در تاریخ‌نگاری اسلامی**، پیش از مغول، ص ۲۹۹.
۲. مریلین والدمن، **زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی**، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵، ص ۸۵.

فارسی‌نویسی در تاریخ‌نگاری چندی پیش از بیهقی آغاز شده بود، اما بیهقی چنان ظرایف و بدعت‌های ادبی را در اثر خویش به نمایش گذاشت که اثر او را می‌توان نخستین شاهکار نثر نویسی در زبان فارسی به معنای واقعی آن دانست و شاید بتوان گفت که به تقلید از بیهقی بوده است که بسیاری از مورخان پس از وی متون تاریخی را به عرصه‌ای برای به نمایش درآوردن توانایی‌های ادبی خویش تبدیل نمودند، اما به واقع کمتر موفق گشتند که شاهکاری چون تاریخ بیهقی خلق کنند. همین قابلیت و تازگی‌های ادبی تاریخ بیهقی است که اغلب سبب گشته تا توجه بیش از اندازه به وجوه ادبی آن، بسیاری از پژوهشگران را از بررسی جنبه‌های تاریخ‌نگارانه آن غافل نماید. با این حال باز هم کم نیستند پژوهش‌هایی که بدایع و خلاقیت‌های بیهقی را در زمینه تاریخ‌نگاری به بوته نقد و بررسی گذاشته‌اند، اما به هر روی با اذعان کرد که همواره علائق ادبی در بررسی اثر سترگ بیهقی بر دغدغه‌های تاریخ‌نگارانه چیرگی داشته است و بررسی ارزش‌های تاریخ اثر بیهقی همواره حاشیه‌ای بر پژوهش ادبی حول

محور این کتاب بوده است.

اکثر نوشته‌های خلق شده پیرامون وجوه تاریخ‌نگارانه تاریخ بیهقی بر نکات مشترکی انگشت‌گذارده‌اند. همگی میل به حقیقت‌جویی و پایبندی‌اش را به راستی و واقعیت ستوده‌اند.^۱ و نیز انتقادات اخلاقی صریح و همچنین علاقه بیهقی به در پیش گرفتن یک شیوه علمی منسجم که مهم‌ترین مشخصه آن «معاینه» و «سماع درست» و نیز نکوهش افسانه‌پردازی از سوی وی است توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. در کنار این ویژگی‌ها نبایستی وفور اسناد و مکاتبات تاریخی را در اثر بیهقی از یاد برد.^۲ از همه این‌ها گذشته بیهقی از جمله مورخان است که یک جهان‌بینی مشخص بر سبک تاریخ‌نگارانه‌شان سایه انداخته است و همین جهان‌بینی ویژه اوست که سبب گشته تا کتاب وی آکنده از قضاوت‌های آشکار اخلاقی باشد.

بخش مهمی از این قضاوت‌ها معطوف به باور بی‌اعتباری جهان است که سبب گشته بیهقی همواره در جای جای کتابش بر گذرا بودن جهان تأکید نماید و یک لحظه از نکوهش دنیاداری باز نایستد.^۳

اما مهم‌ترین اصل اعتقادی در جهان‌بینی بیهقی همان تقدیر‌گرایی اوست که در سراسر کتابش موج می‌زند و به شدت ارزش‌گذاری‌ها و قضاوت‌هایش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.^۴ در واقع این اصل که با قضا مقابلت نرود^۵ و بسیاری گزاره‌های مشابه آن، مهم‌ترین درس اخلاقی است که بیهقی در پایان بسیاری از روایات و حکایت‌های کتابش با مخاطبان خود در میان می‌گذارد. از میان رفتن بخش بزرگی از کتاب بیهقی و به واقع بیشترین مجلدات آن بسیار تأسف‌برانگیز است و

۳. محمد علی اسلامی ندوشن، *جهان‌بینی*

ابوالفضل بیهقی، مندرج در یادنامه بیهقی،

ص ۱۳.

۴. برای توضیح بیشتر بنگرید به: همان،

ص ۱۷.

۵. ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیهقی*، به کوشش

خلیل خطیب رهبر، تهران، نشر مهتاب،

۱۳۸۳، ص ۲۱۴.

۱. برای نمونه بنگرید به: غلامحسین یوسفی،

دیداری با اهل قلم، تهران، انتشارات

علمی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۱-۳۳.

۲. تقی بی‌نش، *روش علمی در کتاب بیهقی*،

مندرج در یادنامه بیهقی، تدوین و چاپ

دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰، ص ۹۴-۱۰۱.

به جرأت می‌توان گفت که سرگذشت غمبار کتاب بیهقی بیشتر از هر اثر مشابه دیگری حسرت پژوهشگران را برانگیخته است، با این همه همان بخش کوچک باقیمانده از تاریخ بیهقی آن‌چنان غنی و پرمایه است که همواره مورد تجدید علایق پژوهشگران نسبت به اثر وی در هر دوره‌ای خواهد بود. با این‌که بسیاری از مطالبی که پیرامون این کتاب نگاشته شده، گاه کم‌مایه و غرق در ستایش‌ها و تمجیدهای گزافه‌آمیز هستند، اما گاه آثار محققانه‌ای چون کتاب والدمن یعنی *زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی* نیز وجود دارند که در برخی زمینه‌ها نیاز به تحقیق و تتبع بیشتر را متفی کرده‌اند. با وجود این هنوز این تذکر بارتولد بجا و قابل اعتناست که از بسیاری از امکانات موجود در تاریخ بیهقی در مورد موضوعاتی فرع بر موضوع اصلی کتاب بیهقی یعنی تاریخ آل سبکتگین هنوز بهره کافی و درستی گرفته نشده است و این امر در مورد تاریخ قراخانیان بیش از همه صدق می‌کند.^۱

۱. بارتولد، *ترکستان‌نامه*، ج ۱، ص ۸۱.

ابو نصر عتبی (۳۵۰-۴۲۷)
تاریخ یمینی هم به خاطر سبک دشوار و متکلفش در عربی و هم به خاطر در دسترس بودن ترجمه‌ای که جرفاذقانی در ابتدای سده هفتم از آن به عمل آورد تا مدت‌ها کمتر مورد استفاده ناقلان و مورخان پس از عتبی قرار گرفت. این کتاب که در ردیف نخستین تاریخ‌های دودمانی در تاریخ‌نگاری ایرانی است شرح گسترده و جزئی‌نگرانه‌ای از وقایع سال‌های ۲۶۵ تا ۴۱۲ و به عبارتی کامل‌ترین شرح رخدادهای سال‌های مربوطه است. با وجود این نقص مهم کتاب، ابهام در زمان و مکان وقایع ذکر شده در کتاب، تا حدی از ارزش آن به عنوان یک منبع تاریخ دست اول کاسته است.^۲ همچنین عتبی التفات بیشتری به شرح اخبار عرب امپراتوری غزنوی نسبت به رویدادهای هند نموده است. علاوه بر تاریخ غزنویان، *تاریخ یمینی* مشتمل بر مطالب سودمندی نیز درباره دیگر حکمرانان

۲. کلیفورد، ادموند باسورث، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴، ص ۸.

هم‌عصر غزنویان از جمله سامانیان، امرای سیستان، آل زیار، غوریان و ... است.^۱ عتبی همچنین در کتاب خویش گوشه چشم می به زندگی مردم عادی و فرودستان داشته و حقایقی از زندگی اجتماعی عصر غزنوی ارائه داده است.^۲ در واقع این یکی از ویژگی‌های ممتاز کتاب عتبی است که اگرچه به اذعان خود کتابش را به منظور تجلیل از سلطان محمود غزنوی نگاشته، اما به هیچ روی سیاه کاری‌های حکومت خودکامه غزنوی و بهره کشی‌ها و استثمار توده مردم را توسط کارگزاران غزنوی پنهان نگذاشته است. اما اصلی‌ترین مشخصه کتاب عتبی آزاد منشی و جسارت او در اظهار عقاید و داوری‌های خویش درباره حوادث گوناگون است.^۳ و این امری است بسیار طرفه که کمتر مانند آن را می‌توان در میان مورخان درباری شاهد بود. از این لحاظ شاید بتوان عتبی را پیشگام بیهقی دانست؛

—

۱. عزیز الله بیات، *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.
۲. باسورث، *تاریخ غزنویان*، ص ۸.
۳. بارتولد، *ترکستان‌نامه*، ج ۱، ص ۶۹.

هرچند که بیهقی مورخی درباری نبود. ذهن عتبی به خاطر خاستگاه اجتماعی‌اش که در یک خاندان دیوانسالار سرشناس بوده است. «مشحون از اندیشه دستگاه اداری سلطنت مطلقه بوده و با مخالفت روحانیون و به‌طور کلی عناصری که با حاکمیت کاتبان و کارمندان دولت سر خصومت داشتند نظری منفی داشته».^۴

نتیجه‌گیری

مورخان مسلمان ایرانی تمامی هم‌وغم خود را معطوف به همراهی با جریان نوپا اما گسترده تاریخ‌نگاری اسلامی و اعتلای آن نمودند و با تکیه بر میراث باستانی خویش بر غنا و سنت تاریخ‌نویسی اسلامی افزودند. اگرچه ایرانیان تا سده پنجم هجری هیچ جریان و سبک مستقلی را در تاریخ‌نگاری اسلامی پدید نیاوردند، اما ابتکارات آنان را که موجب شکوفایی و رونق سنن عربی، اسلامی گردید هرگز نمی‌توان انکار کرد. در این راستا مورخان ایرانی هر یک شیوه متفاوتی را در پیش گرفتند. برخی مانند

—

۴. همان، ص ۶۹ و ۷۰.

یعقوبی و طبری یکسره احساسات و دغدغه‌های ملی و ایرانی خود را به کنار نهاده، کاملاً در بینش عربی و اسلامی مستحیل شدند و کسانی چون ابوحنیفه دینوری و حمزه اصفهانی در ابراز احساسات و گرایش‌های وطن‌پرستانه خود چنان بی پروا بودند که به شعوبی‌گری متهم گردیدند.

دستاوردهای مورخان ایرانی تنها به همین نکته خلاصه نمی‌شود. آنان هم در زمینه فنون و سبک‌های تاریخ‌نویسی و هم در زمینه گردآوری داده‌ها و مواد خام تاریخی ارزنده در زمینه‌های گوناگون خدمات شایان توجهی به تاریخ‌نگاری اسلامی نمودند. یعقوبی بنیانگذار یک تاریخ‌نگاری فرهنگی قابل ملاحظه شد. طبری عظیم‌ترین اثر وقایع‌نگاشتی اسلامی را پدید آورد و دینوری و حمزه اصفهانی اطلاعاتی گرانبها و کمیاب را درباره تاریخ باستانی سرزمین مادریشان از خود به یادگار گذاشتند. مسکویه نیز به عنوان اوج خلاقیت و ابتکار ایرانی در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی آغازگر نوعی نگاه فلسفی و علمی به تاریخ شد که پس

از آن نزد مورخانی چون ابن خلدون بسط و تکامل یافت. گردیزی آغازگر نگارش تاریخ به زبان فارسی شد و بیهقی چنان اثری درخشان از خود برجای گذاشت که برای همیشه به الگویی برای صداقت و واقع‌بینی نه تنها در میان مورخان ایرانی بلکه تمامی مورخان مسلمان تبدیل شد. ایرانیان تاریخ‌نگار برای برقراری ارتباطی پیوسته‌تر با دیگر اندیشمندان و علمای جهان اسلام زبان عربی را برای خلق آثار خود برگزیدند و متعاقب آن تاریخ ایران را نیز ذیل و در خلال تاریخ عمومی له‌ت اسلامی به رشته تحریر درآوردند. از این‌رو تا پیش از قرن پنجم نه اثری تاریخی به زبان فارسی نوشته شد و نه کتابی مستقلاً به شرح تاریخ سرزمین ایران جدا از تاریخ خلافت اسلامی پرداخت. با این حال میراث عربی مورخان ایرانی دستاورد دوگانه‌ای داشت: از یک سو هم به تداوم تاریخ‌نگاری اسلامی پس از این دوره یاری رساند و از سوی دیگر دستمایه و بستری برای رشد و شکوفایی تاریخ‌نگاری مستقل ایرانی فراهم آورد که اعتلای آن را در دوره مغول شاهد بوده‌ایم.